

**فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)**

(علمی-پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

**نگاهی اجمالی به سیر تاریخی فکاهه\*  
(از عصر جاهلی تا اواخر دوره عباسی)**

دکترحجت رسولی  
دانشیار دانشگاه شهید بهشتی  
ندا السادات میرکازمی  
کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

**چکیده**

مسأله فکاهه در ادبیات عربی از دوران جاهلی به صورت های مختلف مطرح بوده و پیشرفت آن ارتباط تنگاتنگی با تحولات سیاسی و اجتماعی ایجاد شده در جامعه داشته است. در ادبیات عرب از زمان‌های بسیار دور تحت عنوان فکاهه کتاب‌های مختلفی نگاشته شده است که حکایت از وجود این نوع ادبی در زبان عربی دارد. اما اینکه این فن ادبی چه جایگاهی در ادبیات عربی دارد و تحولات آن چگونه و تحت تأثیر چه عواملی است نیاز به بررسی دارد. سیر تاریخی فکاهه، ویژگی‌ها و فرود و فراز آن در دوره‌های گوناگون تا پایان عصر عباسی موضوعی است که این مقاله بدان پرداخته است. بعلاوه در این نوشتار موضوعات و سوژه‌های فکاهی و تغییرات آن در دوره‌های مختلف بررسی شده است. برای بررسی این موضوع نگارندگان به منابع ادبی و تاریخی قدیم و برخی از آثار نویسندگان معاصر در این زمینه مراجعه نموده‌اند. بررسی‌ها نشان داد که، فکاهه همواره در ادبیات عرب وجود داشته و عصر عباسی عصر شکوفایی این فن ادبی است و در دوره‌های مختلف بسته به شرایط اجتماعی هر دوره مضامین فکاهی تغییر کرده است.

**واژگان کلیدی**

فکاهه، تهکم، مزاح، عصر جاهلی، عصر عباسی، زبان و ادبیات عربی.

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: H-razouli@sbu.ac.ir

۱- مقدمه

فکاهه و نادره گویی در ادبیات هر ملت و در هر دوره ای وجود داشته است. ادب عرب نیز از این نوع ادبی بی بهره نبوده و همواره در هر دوره‌ی ادبی فکاهیات خاص خود را دارا بوده است. چرا که به نظر می‌رسد دلیل فکاهه گویی، عدم انسجام فرد، جامعه، تناقض‌ها و اختلافات میان افراد است و هیچ جامعه‌ی ایده‌آلی وجود ندارد که عاری از اینگونه مشکلات و درگیری‌ها باشد.

اما با این حال فکاهه و ادبیات فکاهی از موضوعاتی است که در ادبیات عرب کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. این کم‌توجهی تا حدی است که بعضی معتقدند، تنها در دوره‌ی معاصر ادبیات فکاهی از غرب به مشرق زمین وارد گشته است. (شاملی، ۱۳۷۸-۱۳۷۷: ۱۵۵-۱۳۷)

برخی پژوهشگران بر این عقیده اند که فکاهه گویی و علاقه به ظرائف و فکاهیات ویژگی و خصلت پارسی زبان‌ها است. چرا که آنان زودتر از عرب‌ها به مدنیت و زندگی اجتماعی رسیدند. (الف- قزیه، ۱۴۱۸: ۸۰-۷۹). این در حالی است که فکاهه سهم عمده‌ای از کتاب‌های میراث ادبی عرب را به خود اختصاص داده است. از این رو بررسی این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مسئله‌ی مهم و قابل بررسی این است که در دوره‌های مختلف جاهلی و اسلامی فکاهه از نظر کمیت و اهمیت در ادب عربی از چه جایگاهی برخوردار بوده است و آیا تحت تأثیر شرایط اجتماعی‌تطور و تحولی در آن روی داده است یا خیر؟ بعلاوه از نظر مضمون و موضوع در هر دوره چگونه بوده است و چه تحولی در مضامین فکاهی بر اثر شرایط اجتماعی روی داده است؟ به این منظور ابتدا به بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی فکاهه پرداختیم و سپس سیر تاریخی آن را به همراه تحولات معنایی و مضمونی بررسی کردیم. این بررسی با مراجعه به منابع مکتوب تاریخی ادبی قدیم و آثار ادبی معاصر که در این زمینه به نگارش در آمده انجام گرفته است. از جمله مهمترین این کتب می‌توان به کتاب‌هایی چون «ادبنا الضاحک» تألیف دکتر عبدالغنی العطری اشاره نمود، این کتاب که در ۱۲ فصل نگاشته شده است به بیان فن و فلسفه‌ی خنده و بررسی فکاهه در دوران مختلف ادبیات عربی از دوران جاهلی تا عصر حاضر و ذکر نمونه‌های فراوانی از فکاهیات عربی می‌پردازد. همچنین کتاب «الفکاهه فی الادب» تألیف دکتر الحوفی، که در ۱۹ فصل به بحث و بررسی درباره‌ی اصول و انواع فکاهه می‌پردازد و از مهم‌ترین کتاب‌های نگاشته شده در موضوع فکاهه به شمار می‌آید.

از دیگر کتاب های مهم نیز می توان به «الفکاهه و الضحک فی التراث العربی المشرقی» و «الفکاهه فی الادب الاندلسی» از تألیفات دکتر ریاض قزیده اشاره نمود.

## ۲- فکاهه در لغت

در لسان العرب در تعریف این کلمه چنین آمده است:  
فَكَهَّهُمْ بِمَلْحِ الْكَلَامِ، الْفُكَاهَةُ الْمَصْدَرُ الْمُتَوَهَّمُ فِيهِ الْفِعْلُ الْفُكَاهَةُ، التَّفَاكُهُ: التَّمَازُحُ، فَكَيْهِ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ طَيِّبُ النَّفْسِ مَرَّاحًا: الْفَاكِيهِ وَالْفُكَاهَةُ: الْمِرْزَاحُ (ابن منظور، ۱۹۶۸: ذیل ماده فکاهه).

یعنی، برای آنان بذله گویی کرد و آنان را به شادی و طرب آورد و مصدر متوهمی است که معنای شوخ طبع بودن می دهد. شوخی کردن، هرگاه کسی خوش مشرب و شوخ باشد، مزاح.

در اساس البلاغه نیز در تعریف این واژه چنین آمده است:

فَاكَهَتْ الْقَوْمَ مُفَاكَهَةً: طَائِبَتُهُمْ وَ مَارَحَتَهُمْ، رَجُلٌ فَكِيٌّ: طَيِّبُ النَّفْسِ، ضَحُوكٌ (زمخشری، ۱۹۶۵: ذیل ماده فکاهه).

یعنی، با آنها شوخی و مزاح کرد. «مرد فکاهه» کسی است که خندان و آرام است.

در قاموس المحيط نیز چنین آمده است

فَكَهَّهُمْ بِمَلْحِ الْكَلَامِ وَ التَّفَاكُهُ: التَّمَازُحُ، فَاكَهَهُ: مَارَحَهُ: (فیروز آبادی، بی تا: ذیل ماده فکاهه).  
یعنی: شوخی کردن، با او شوخی کرد.

در زبان فارسی نیز این کلمه را با معانی زیر آورده اند:

شوخ بودن، خوش طبع بودن، مزاح و مطایبه، خوش طبعی (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ماده فکاهه).

از تعاریف مطرح شده ارتباط معنایی فکاهه با حالات نفسانی و روحی انسان مشخص می گردد، چراکه در تمامی این لغت نامه ها شوخ طبعی و گشاده رویی را از ویژگی های فرد فکاهه گو و خوش مشرب دانسته اند. جنبه ی اجتماعی فکاهه نیز از دیگر مفاهیم مشترک در این تعاریف است چراکه (تفکیه القوم) به معنی بذله گویی و شوخی کردن با مردم است. بنابراین مشخص می گردد که فکاهه دارای دو رویکرد است. رویکرد درونی و ذاتی که به نفس انسان بازمی گردد و رویکرد اجتماعی که در برخورد فرد با دیگران نمایان می شود.

## ۳- معنای اصطلاحی فکاهه

فکاهه صورت تکامل یافته و عمیق هزل است که از جنبه ی شخصی در آمده و بیشتر بر عنصر طبیعت و خنده تأکید دارد. اگر هزل به دور از زشت گویی بیان شود و تنها هدفش خندانن مخاطب باشد به فکاهه تبدیل می گردد. (صدر، ۱۳۸۱: ۵)

دکتر حوفی، با توجه به هدف و غایت اصلی فکاهه که همانا خنده می باشد معتقد است: «هر عاملی که سبب برانگیختن خنده گردد، هرچند که نام دیگری جز فکاهه بر آن نهاده شود، باز هم فکاهه می باشد». (الحوفی، ۱۹۶۶: ۹)

البته همواره چنین نیست که فکاهه صرفاً محض خنده و شوخ طبعی مطرح گردد، بلکه گاه از این حد فراتر رفته و غایتی والاتر می یابد، غایتی چون نقد عیوب به قصد اصلاح اجتماع و بالا بردن ارزشهای اخلاقی.

به همین دلیل دکتر قزیه در بیان اصطلاحی فکاهه چنین می گوید: «فکاهه آینه‌ی صاف و صادقی است که از طریق آن می توان اوضاع جوامع را بررسی نمود». به عقیده‌ی وی رسالت و هدف فکاهه و ادبیات همانا تلاش در جهت رشد ارزش‌های اخلاقی انسان می باشد، رشدی که سبب سیر فرد و اجتماع به سمت کمال می گردد. او همچنین معتقد است تنها هدف فکاهه نویس ایجاد سرور و شادمانی و سرگرم کردن مخاطب نیست، بلکه در بسیاری از مواقع، فکاهه انعکاسی است از اوضاع سیاسی و اجتماعی و ... که به واسطه‌ی آنها فکاهه نویس قصد هدایت حاکمان را دارد. (ب- قزیه، ۱۴۱۸: ۳۹۵) ناگفته نماند که فکاهه در انواع گوناگون ادبی ظهور نموده و تحت عناوین مختلف از قبیل هجو، تهاکم، التخلص الفکه و ... بیان می شود.

با این نظر اجمالی می توان نتیجه گرفت که فکاهه علاوه بر دو رویکرد فردی و اجتماعی غایتی والا نیز در خود نهفته دارد که همانا اصلاح فرد و جامعه است.

#### ۴- فکاهه در عصر جاهلی

زندگی عرب دوران جاهلی به صورت بدوی بود. عرب‌ها با گله‌های خویش از چراگاهی به چراگاه دیگر رفته و در معرض سرما و گرمای طاقت فرسا و کم آبی و جنگ‌های بیایی بودند. از آنجا که فکاهه غالباً در محیطی مساعد و خرم و سرشار از آسودگی شکوفا می گردد می توان گفت محیط عصر جاهلی برای شکوفایی فکاهه چندان مناسب نبود. البته این بدان معنا نیست که مناسبات فردی و جمعی میان اعراب همواره خشک و بی روح بوده است. با پژوهش در اخبار باقیمانده از عرب‌های جاهلی متوجه می شویم که عرب‌های این دوران گاهی نیز بسیار خوش‌مشرّب و بذله‌گو بوده‌اند و اشعار و ضرب‌المثل‌های فراوانی در میان آثار باقیمانده از این دوران است که حکایت از وجود مزاح و شوخ طبعی میان آنها دارد (مروه، ۱۴۱۲: ۱۴).

البته آنچه از نوادر و فکاهیات دوران جاهلی به دست ما رسیده نسبت به فکاهیهاتی که از دوران اسلامی و اموی و عباسی به جا مانده است، بسیار اندک می باشد.

موضوعاتی چون تهکم، حماقت، زن و حیوان از جمله موضوعاتی بودند که عرب‌ها برای سرگرمی از آن‌ها بهره می بردند. در دوران جاهلی نظام عشیره ای در زندگی اجتماعی افراد حاکم بود و ارتباط خونی آن‌ها را به یکدیگر نزدیک می ساخت. بنابراین جامعه ی آن‌ها عبارت از مجموعه ای از قبایل مستقل بود که تنها به واسطه ی پیمان‌هایی با یکدیگر در ارتباط بودند و میان آن‌ها همواره جنگ و عداوت بر پا بود. جنگ‌هایی که گاهی مدت‌های مدیدی به طول می انجامید. در چنین جوی بسیار طبیعی است که فکاهه به طور عام به خاموشی گراید. مگر آن دست فکاهیات که به تمسخر و هجو ارزش‌های قبیله ی مقابل می پردازد.

بنابراین در این عصر فکاهه ی متهکمه (ساخره) یکی از سلاح‌های تاثیر گذار بود که قبایل مختلف هنگام جنگ و نبرد از آن استفاده می کردند. (ب- قزیه، ۱۴۱۸: ۳۵۷)

همین درگیری ها خود فرصت مناسبی بود که عرب جاهلی به تمسخر قبایل دیگر پرداخته ، همدیگر را با تمسخر و تهکم مورد ریشخند قرار دهند. بنابراین خیلی زود نسل فکاهی در میان قبایل رواج یافت.

به عنوان مثال قبیله ی مزینه به دلیل عدم موافقت بر سر تحویل اسیر به قبیله ی مخالف خود مورد ریشخند قرار گرفت.

نقل شده است: ثابت پدر حسان به اسارت این قبیله درآمده بود، مزینی ها شرط کردند که فدیه ی ثابت بزغاله ی نری باشد. قبیله ی ثابت خشمگین شده و ابتدا این شرط را نپذیرفتند، اما سرانجام ناچار به قبول آن شدند و زمانی که بزغاله ها را برای تحویل به قبیله ی مزینه آوردند، گفتند:

« أَعْطَوْهُمْ أَحَاهُمْ وَ خُذُوا أَحَاكُم » برادرشان، بزغاله ی نر را به آنان تحویل دهید و برادرتان را تحویل بگیرید (ب- قزیه، ۱۴۱۸: ۷۶).

بنابراین در این دوران فکاهه در قالب شعر و نثر که مفاهیمی استهزایی در برداشت انتشار یافت و حتی قریش که قبیله‌ای مقتدر، ثروتمند و مسلط بر مراکز عبادت و حج بود نیز از اینگونه فکاهیات استهزایی و تهکمی در امان نماند. مانند ابیات زیر که شاعر در آن قبیله ی قریش را به حیوانی وحشی تشبیه نموده و چنین می سراید:

و قریشُ هی الَّتِی تَسْكُنُ الْبَحْرَ	رَ بِهَا سُمِیَّتْ قَرِیْشٌ قَرِیْشَا
تَأْكُلُ الْغَتَّ وَالسَّمِیْنَ وَ لَاتُتَّ	رُكْنَ لَذِی جَنَاحِیْنَ رِیْشَا
هَكَذَا فِی الْبِلَادِ حِیُّ قَرِیْشٍ	یَاكْلُوْنَ الْبِلَادَ وَ اَكْلًا كَمِیْشَا

(الدمیری، بی تا، ج ۲: ۲۷۴)

ترجمه: «قریش همان قومی است که در دریا سکونت می کند و از اینرو قریش نامیده شده است.

چاق و لاغر را می‌خورند و از پرندگان پری باقی نمی‌گذارند. اینچنین است قبیله ی قریش در دیار خود، سرزمین خود را بسیار سریع می‌خورند. (تمامی سرزمین‌ها را بسیار مقتدرانه تصرف می‌نمایند).»  
 بر اساس مطالب فوق می‌توان گفت که: فکاهیات در این عصر غالباً وسیله ای بود که برای دفاع از قبیله و عادت‌ها و ارزشهای قبیله ای به کار می‌رفت.  
 اما گاه حماقت‌هایی که از افراد در این دوران سر می‌زده است به صورت ضرب المثل در آمده و شهره ی خاص و عام گردیده است. از جمله این افراد هبنقه می‌باشد که حماقت او ضرب المثل گشته و می‌گویند: احمق من هبنقه (میدانی، ۱۹۹۲: ۲۱۷).  
 ابن زیدون در رساله ی تهکمیّه ی خود در مورد هبنقه چنین می‌گوید: «هبنقه نامی است که اگر بر کسی نهند شایسته ی خرد و عقل نباشد».

آورده اند که، روزی هبنقه از منزلش بیرون رفت در حالی که فرزند کوچکش که پیراهن سرخی بر تن داشت را بر روی دوش خود نهاده بود. در میان راه فراموش کرد که کودک را بر روی دوش خود نهاده لذا هر که را می‌دید سؤال می‌کرد: آیا شما کودکی را که پیراهن سرخ بر تن دارد ندیده اید؟ بالاخره کسی به او گفت: آیا از کودکی جويا می‌شوی که بر روی دوش تو سوار است؟ هبنقه سر برداشت و به کودک نظری افکند. سپس چند سیلی به او زد و گفت: چند بار به تو بگویم که هرگاه از منزل خارج شدی از من جدا مشو. (ابوالعیناء، ۲۰۰۰: ج ۲، ۲۳۴)

همچنین صحرائشینی عرب‌ها در دوران جاهلیت سبب ارتباط آنان با حیوانات گردید، این ارتباط سبب می‌شد که حرکات بعضی حیوانات را به مسخره گرفته و به آن بخندند.

فِيما مَضَى مِنْ سَالِفِ الْاَجْيَالِ	انَّ الْغَرابَ وَكانَ يَمْشِي مَشِيهً
فَأصابَهُ ضَرْبٌ مِنَ الْعَقالِ	حَسَدَ الْقُطاهِ وَ رَامَ يَمْشِي مَشِيها
فَلذاك سَمُوهُ ابا الْمِرقالِ	فاضلاً مَشِيتهً وَأَخْطأَ مَشِيها

(الدمیری، بی تا: ج ۱، ۱۷۲، ۱۲)

ترجمه: «همانا کلاغ از زمان‌های قدیم چون نسل‌های پیشین خویش راه می‌رفت. تا اینکه به قُطاه (پرنده ای شبیه به کبوتر) حسادت ورزید و خواست شبیه آن راه رود. پس به درد پا دچار شد.

هم راه رفتن خود را فراموش نمود و هم در راه رفتن او اشتباه نمود به همین دلیل کلاغ را ابامرقال نامیده اند.»

در این شعر شاعر راه رفتن کلاغ را به مسخره گرفته و به آن می خندد چرا که کلاغ نه تنها راه رفتن قطاه را نیاموخت بلکه راه رفتن خودش را نیز فراموش کرد و لقب ابامقال گرفت.

علاوه بر موارد فوق «زن» نیز از دیگر موضوعاتی است که در دوران جاهلی فکاهیهایی پیرامون آن شکل گرفته است. در جامعه ی جاهلی زن از جایگاه خاصی برخوردار بود چرا که او شریک زندگی مرد و حامی او و مربی فرزندان او بود. اما از آنجا که رفتار مرد جاهلی همواره با نوعی غرور و قدرت طلبی بر زن همراه بوده است، نوعی فکاهه ی تهکمی از ارتباط آنها بوجود آمده است.

در متون مشاهده شده که گاه مرد جاهلی زن خود را که عنصر زیبایی و ظرافت است به حیوانات عظیم الجثه و زشت تشبیه می نماید.

از شاعران فکاهه سرای این عصر می توان امرؤالقیس، حطیئه و طرفه بن العبد را نام برد. در بررسی زندگی امرؤالقیس و ماجراهایی که با دختران جوان «العداری» داشته و شترهایی که برای آنان قربانی نموده نیز، نمونه هایی از ادب فکاهی نمایان است. (العطری، ۱۹۷۰: ۲۲)

حطیئه نیز از جمله شعری است که در آثارش برخی فکاهیات تهکمی به چشم می خورد. بیشتر فکاهیات وی در غالب هجو و بسیار زشت و زننده بوده است. وی حتی از هجو نمودن خود نیز ابایی نداشت. گویند روزی با دیدن چهره ی خویش در آب چنین سرود:

أرى لى وجهاً شوّه الله خلقه      فقبح من وجهه وقبح حامله  
(العطری، ۱۹۷۰: ۲۳)

ترجمه: «برای خود چهره ای می بینم که خداوند آن را بسیار زشت خلق نمود. پس چه چهره ی قبیح و چه صاحب قبیحی دارد.»

و همچنین آنجا که در هجو زبیرقان چنین می سراید:

دع المكارم لا ترحل لبغيتها      واقعد، فإنك انت الطاعم الكاسي

ترجمه: «مکارم را واگذار و برای یافتن آن‌ها سفر مکن. بنشین که تو خود خورنده و پوشنده هستی.» (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۱۹۸).

طرفه بن العبد نیز از دیگر شاعران این دوره است که اشعارش با تهکم و فکاهه همراه بوده است وی در حدود سال ۶۰ هـ. ق موجب خنده و تبسم می گشت (ب- قزیه، ۱۴۱۸: ۹۲).

فکاهه ی جاهلی بسان یاوری بود که به یاری عرب بدوی آمده و قساوت و سنگدلی طبیعت و فضای خشونت نبرد را برای آنان قابل تحمل می نمود، یاوری که زندگی سخت و پر دغدغه ی بیابانی را اندکی راحت تر و قابل تحمل تر می ساخت.

#### ۵- فکاهه در صدر اسلام

گرچه با آمدن اسلام و ایجاد محدودیت در رفتار افراد و حرام دانستن بی بند و باری ها و لا ابالی گری ها ادبیات از جمله فکاهه نیز در چارچوب خاصی منحصر گردید و دیگر شاعران و فکاهه گویان در آثار خویش آزادانه در هر بابی سخن نمی راندند اما چنین نبود که با هرگونه شوخی و مزاحی مقابله شده و به طور کل آن را مطرود بدانند چرا که در دین آسمانی اسلام همواره حدّ تعادل بر قرار بوده و تا حد مجاز استفاده از هرگونه لذت مباحی را به انسان داده است.

به همین دلیل خنده و شوخ طبعی را نیز که یکی از جنبه های زیبای زندگی بشری است، در جای خود مباح می داند و این زمانی است که این مزاح و شوخ طبعی سبب اذیت و آزار دیگران نگردد. از این رو پیامبر گرامی اسلام، اهل مزاح و شوخ طبعی و دوستدار مزاح و فکاهه ی مناسب و به جا بودند.

در احادیث و روایات وارد شده است که: حضرت رسول(ص) با اولاد و ازواج و اصحاب و اطفال مزاح می فرمودند و صحابه نیز در حضور آن حضرت با یکدیگر مطایبه نموده، حضرت را به خنده می آوردند.

سخنان بسیاری از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که همگان را به خنده و گشاده رویی دعوت کرده است از جمله آنجا که می فرماید:

«رَوْحُوا الْقُلُوبَ سَاعَهُ بَعْدَ سَاعَةٍ، فَإِنَّ الْقُلُوبَ إِذَا كَلَّتْ عُمِيَّتٌ» (معروف، ۱۹۸۵: ج ۱، ۸).  
ترجمه: «همواره قلبهایتان را آرامش بخشید که اگر قلب خسته و ملول گردد کور (خسته و ناتوان) می شود.»

پیامبر به خاطر ایجاد محبت و شادمانی و برپایی دوستی میان اهل ایمان به مزاح و شوخی علاقه ی فراوانی داشتند و علاوه بر این که دیگران را به این امر دعوت می نمودند خود نیز بسیار شوخی می کردند ولی همواره در حین شوخی جانب حق را رعایت کرده، مراقب بودند که مبادا کسی ناراحت شود.

روزی بعضی بزرگان صحابه گفتند: یا رسول الله شما بسیار با ما مزاح می کنید، آن حضرت فرمود:



«أَنِّي لَأَمْرَحُ وَلَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا» ترجمه: «من مزاح می‌کنم اما هیچگاه جز سخن حق و راست نمی‌گویم.» (محمدی ری شهری، ۱۴۰۵، ج ۹: ۱۴۰)

از نمونه های مداعبات و شوخی های پیامبر اکرم (ص) بسیار در کتب مختلف آمده است. از آن نمونه حکایت زیر می باشد.

گویند روزی پیرزنی نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله دعا کن تا من وارد بهشت شوم حضرت بر سبیل مزاح و شوخی فرمود: «زنان پیر وارد بهشت نخواهند شد» پیرزن ترسید و گریست. حضرت تبسم فرمود و گفت: آیا سخن خداوند را نشنیده ای که می فرماید: «أَنَا أَنشَأَنَاهُنَّ إِنِشَاءً فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» (واقعه: ۳۴) به درستی که ما بیافریدیم زنان را در دنیا آفریدنی، سپس ایشان را به دخترانی بکر تبدیل نموده، وارد بهشت می گردانیم (عبدالحلیم، ۱۳۹۷: ۶۸).

همانطور که پیامبر اکرم (ص) دوستدار فکاهه و شوخی بودند، اصحاب و یاران ایشان نیز با پیروی از روش آن حضرت برای خنده و فکاهه اهمیت خاصی قائل بودند. از حضرت علی (ع) روایت شده که فرمودند: «قلبهایتان را آرامش بخشید و نکته های تازه و ظرائف را بجوید، زیرا دل ها نیز مانند تنها ملول گردد، نفس بنده ی تمایلات و هوی و هوس است و راحت خود را طلب می نماید، لذا اگر نفس را از این امور بازداری ناتوان گردد و اگر مهملش بگذاری هلاکش سازی» (الحوفی، ۱۹۶۶: ۳۰).

آمده است که آن حضرت بسیار مزاح می نمودند تا آنجا که مخالفان ایشان با ریاکاری و تزویر این صفت را بر ایشان عیب گرفته او را اهل دعابه «امروء تلعبه» می خوانده اند. (دعابه یعنی مزاح و شوخی و تلعبه یعنی کثیر اللعب = فراخ شوخی)

در خطبه ی ۸۳ نهج البلاغه آن حضرت بیان می کند که «عجب دارم از عمروعاص که نزد شامیان مرا به دعابه یا شوخی و کثرت لعب قدح می کند و مرا کثیرالمزاح می خواند و می گوید: با زنان ملاعبه و مغازله می کنم و اوقات خود را در رسیدن به لذات نفسانی میگذرانم». آنگاه امام علی (ع) این نسبت را رد کرده کذب و دروغ می خواند بدیهی است تکذیب ایشان مربوط به نفس مزاح نیست بلکه متوجه اتهام آن گروه است که وی را به نفس پرستی متهم می سازند (حلبی، ۱۳۶۵: ۳۱)

از نمونه مزاح میان حضرت رسول (ص) و حضرت امیر (ع) ماجرای خرما خوردن آن دو بزرگوار است که بر اثر آن پیامبر بر سبیل مزاح به حضرت امیر (ع) فرمود: «مَنْ كَثُرَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ». یعنی هر که دانه بسیار پیش او جمع شده باشد پس او بسیار خورنده است. حضرت امیر (ع) فرمود: «مَنْ أَكَلَ نَوَاهُ فَهُوَ أَكُولٌ» یعنی هر که دانه ها را تناول کرده او خورنده تر است (قره علی، ۱۹۲۶: ۵۱).

علاوه بر سفارشات پیامبر و صحابه ی عالیقدر ایشان به مزاح و فکاهه سخنانی از ایشان روایت شده است که همگان را از خنده و مزاح بیش از حد باز می دارد.

پیامبر اکرم (ص) می فرماید:

«إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الْمِزَاحِ ، فَأَنَّهَا تُمِيتُ الْقَلْبَ وَ تُورِثُ النَّسِيَانَ» (العطری، ۱۹۷۰: ۲۶).

از خنده ی بیش از حد پرهیزید که همانا قلب را می میراند و سبب فراموشی می گردد. و در جایی دیگر می فرماید:

«كَثْرَةُ الْمِزَاحِ تَذْهَبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ» (محمدی ری شهری، ۱۴۰۵، ج ۹: ۱۴۴). یعنی زیاد شوخی کردن وجهه ی آدمی را مخدوش می سازد.

حضرت علی (ع) نیز می فرماید:

«كَثْرَةُ الْمِزَاحِ، تَسْقِطُ الْهَيْبَةَ» (محمدی ری شهری، ۱۴۰۵، ج ۹: ۱۴۰). یعنی، شوخی بیش از حد وقار انسان را از بین می برد.

با این حال تعارضی بین این دو صنف از روایات وجود ندارد چرا که روایاتی که در نکوهش مزاح و شوخی آمده فقط افراط در مزاح را ذم نموده و مزاحی را که سبب عداوت و کینه میان مردم گردد ناپسند می داند. بنابراین گرچه اسلام با هزل و شوخی ناپهناچار مخالف است و همگان را از آن منع می نماید اما شوخی و نادره ای را که سبب شادی و نشاط گردیده و مهر و محبت میان آنها را افزون سازد تشویق و حمایت می کند.

جامعه ی اسلامی صدر اسلام ، جامعه ی نوپا بود که از اساسی ترین شروط بقا و پایداری آن ایجاد مودت و محبت بین افراد برای ادامه ی مسیر دشوار و پرمخاطره ای بود که از هر طرف دشمنان برای از بین بردن آن نقشه ها می کشیدند.

لذا فکاهه و شوخ طبعی در عصر پیامبر اکرم(ص) با هدف جلب محبت و برقراری دوستی و اخوت میان مسلمانان مطرح می شد و فکاهیات و نوادری که در این دوران میان مسلمانان مطرح می گشت هیچگونه جنبه ی تهنیتی یا استهزائی نداشت، جز فکاهیهایی که دشمنان علیه دشمنان خویش بیان می کردند چرا که دولت اسلامی با دشمنی های زیادی از درون و بیرون مواجه بود. در چنین جوی فکاهه سلاحی بود که در هر گروه برای کوبیدن ارزش ها و عقاید گروه دیگر به کار می رفت و مشرکین نیز به نوبه ی خود از سلاح فکاهه علیه مسلمانان استفاده می کردند.

حسان از جمله شاعران برجسته ی این دوران است که گاه در اشعارش برخی مضامین فکاهی به چشم می خورد. وی در یکی از اشعار خود به هجو قریشی ها که به معارضه با دین جدید برخاسته بودند پرداخته و چنین می سراید:

هُذِرٌ، مَشَائِمٌ، مَحْرُومٌ تُؤِيْهِمْ إِذَا تُرُوِّحَ مِنْهُمْ زُودَ الْقَمْرَا  
 كَمْ مِنْ كَرِيمٍ يَعْضُ الْكَلْبُ مِثْرَهُ ثُمَّ يَفِرُّ إِذَا الْقَمْتَةُ الْحَجْرَا

(حسان، ۱۹۹۲: ۸۷)

ترجمه «چرندگویان شوم طالع که مهمانشان همواره محروم است و چون از نزدشان سفر کند شب هنگام باید بر سر سفره ی مهتاب نشیند.

چه مردان بزرگواری که سگ جامه‌شان را درید و چون سنگی به سوی او پرتاب کنی می‌گریزد.»  
 (الفاخوری، ۱۳۸۳: ۲۳۷-۲۳۶)

از افراد بسیار شوخ و فکاهه‌گوی این دوران که از صحابی پیامبر اکرم (ص) نیز می‌باشد می‌توان نعیمان المزاح را نام برد. وی از جمله افرادی است که همواره باعث خنده و شادمانی پیامبر و یاران ایشان می‌گردید.

آورده اند: روزی از مردی کوزه ای عسل خرید و آن را به پیامبر اکرم (ص) هدیه کرد. روز بعد همراه مرد عسل فروش به در منزل پیامبر آمدند و بهای عسل را از ایشان طلب نمودند. حضرت فرمود: مگر نگفتی این عسل هدیه است؟ نعیمان گفت: والله یا رسول الله که بهای آن نزد من نبود و من دوست می‌داشتم که آن را خدمت شما هدیه نمایم. حضرت تبسمی نمود و بهای آن را ادا فرمود. (الحوفی، ۱۹۶۶: ۲۸).

به واسطه ی همین شوخی‌ها و نادره‌گویی‌ها بود که رنج تبلیغ دین و مقابله با دشمنان برای مسلمانان آسان گردیده، توانستند نهال نو پای اسلام را در برابر دشمنان محافظت نمایند.

#### ۶- فکاهه در عصر اموی

پس از به حکومت رسیدن امویان، با کم‌رنگ‌تر شدن آموزه‌های دینی و کاسته شدن از تعصبات دینی، استقبال مردم از فکاهه بیشتر گشت. نسلی که در عصر اموی می‌زیست افرادی بودند که هیچ ارتباطی با عصر جاهلی نداشته و حتی زمان رسول (ص) را درک نکرده بودند. این اجتماع ترکیبی از عرب و غیر عرب بود که هر یک فرهنگ مخصوص خود را داشتند.

در چنین جوی لهُو و لعب انتشار یافت و گروهی از مردم به دلیل تکسب و کدیه و گروهی دیگر به دلیل سرگرمی و شادی و حضور در مراسم و محافل عیش و شادی به فکاهه‌گویی و شوخ طبعی روی آوردند. (العطری، ۱۹۷۰: ۳۳)

از طرفی در این دوران با افزوده شدن بر اموال و دارایی دولت و بوجود آمدن رفاه و آسودگی، امرا و خلفا به خوش گذرانی و عیش و نوش روی آوردند و هرزگی و لودگی به مجالس آنها راه یافت.

آنان درهای قصر را به روی فکاهه گویان و ظرفا گشودند و از ایشان دعوت نمودند تا در مجالس عیش و شادی آن‌ها شرکت کنند و در هنگام صرف غذا یا در هنگام شرابخوری و لهو و لعب با فکاهیات و نوادر خود آنها را بهره مند سازند این فکاهه گویان از طریق فصاحت زبان و بدیهه گویی عطایایی دریافت نموده، به مقام و منزلتی دست می یافتند.

بنابراین جمع کثیری از فکاهه گویان و نادره سرایان به پایتخت اموی - دمشق - روی آوردند تا از عطایا و بخشش خلفا بهره مند گردند. در حجاز نیز وضع بر همین منوال بود، خلفای اموی برای دور نگه داشتن مردم مکه و مدینه از اندیشه و فعالیت های سیاسی، مال و اموال بسیاری را به آنها بخشیدند در پی این بخشش ها و افزون گشتن اموال و دارایی مردم، رفاه و آسودگی در این شهر ها حاکم گشته و مردم به فکاهه و شوخ طبعی روی آوردند. در این دوران افرادی در مدینه از طریق فکاهه گویی کسب در آمد می نمودند از جمله آن فکاهه گویان و ظرفاء می توان «اشعب»، «مزید» و «ابی حارث» را نام برد. (مروه، ۱۴۱۲:۱۶)

حصری نیز در زهرالآداب به فکاهه گویی اهل مدینه اشاره نموده و مردم مدینه را مشتاق ترین افراد به فکاهه گویی و شوخ طبعی می داند. (الحصری، ۱۹۷۲: ج ۱، ۱۵۵). فکاهه ی این عصر، تصویری است از احوال اجتماعی این عصر که واقعیات موجود در جامعه ی اموی، اعم از شادی ها و بدبختی ها و واقعیات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و دینی آنان را به تصویر می کشد. در فکاهه ی این عصر تحولات مثبت و منفی بسیاری ایجاد شد که گاه سبب دور شدن فکاهه از هدف اصلیش می گردید و آن را به ریشخندی تلخ مبدل می ساخت و گاه درحد عاملی برای بیان انتقادات سیاسی و اجتماعی و بیدارسازی افراد جامعه اعتلایش می بخشید.

در اجتماع اموی برخی ارزش های دینی خود را از دست داده بود و اکثر مردم با ریاکاری و تزویر تظاهر به دین و تقوی می نمودند.

آگاهی برخی افراد از دین به حدی تنزل یافته بود که گروهی بدون شناخت از امور دین و احادیث و آیات گاه به صورت ناپجا و نادرست از آن استفاده نموده ، حتی در برخی موارد قادر به تمییز بین اشعار و احادیث الهی نبودند و اشعار را به جای آیات قران بیان می نمودند. به عنوان مثال عتاب بن ورقاء ریاحی که از بزرگان کوفه بود، هنگام ایراد خطبه ای در باب جهاد و دعوت نمودن مردم به این عمل خدا پسندانه، خطاب به آنها گفت:

همانطور که خداوند عز و جل می فرماید:

كُتِبَ الْقَتْلُ وَالْقِتَالُ عَلَيْنَا وَعَلَى الْغَانِيَاتِ جِرُّ الذُّيُولِ

(جاحظ البصری، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۷۰)

ترجمه: «جنگ و جهاد بر ما مردان واجب می باشد، در حالیکه وظیفه ی زنان حفاظت از شرف می باشد.»

این والی مشهور نتوانسته بود فرق شعری را که ابن ربیعہ در هنگام کشته شدن مختار ثقفی و همسرش سروده بود با آیات قران تشخیص دهد. همچنین در فکاهیات این عصر نشانه هایی از واقعیات سیاسی به چشم می خورد.

شاعری که مخالف سیاسی امویان بود، معاویه و حکومت وی را به تمسخر گرفته ، چنین می گوید:

فَإِنْ تَأْتُوا بِرَمْلَةٍ أَوْ بَهْنَدٍ نُبَايِعُهَا أَمِيرَةً مُؤْمِنِينَ  
لَقَدْ ضَاعَتْ رَعِيَّتُكُمْ وَأَنْتُمْ تَصِيدُونَ الْآرَائِبَ غَافِلِينَ

ترجمه: «اگر رمله (دختر ابوسفیان) و یا هند (مادر معاویه و رمله) را به عنوان خلیفه و امیر مسلمین پیشنهاد دهید با او بیعت خواهیم کرد.

(ای قوم بنی امیه کجایید؟) که رعیت شما هلاک گردید و از دست رفت، در حالیکه شما با غفلت تمام سرگرم شکار خرگوشید.» (ب- قزیه، ۱۴۱۸: ۱۵۷)

از برجسته ترین فکاهه گویان این عصر می توان از ابوالاسود الدؤلی، الطامع اشعب بن جبیر و عامر بن شراحیل شعبی نام برد.

##### ۵- فکاهه در عصر عباسی

پس از فرو پاشی حکومت بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان اوضاع و احوال اجتماع، تغییرات فراوانی کرد. ایرانیان در رأس امور قرار گرفتند و از قدرت قوم عرب کاسته شد و بر ارج و اعتبار ایرانیان افزوده گردید. از این رو شیوه های ایرانی در تمام امور از آشامیدن و لباس پوشیدن گرفته تا آرایش کاخ ها و برگزاری اعیاد و تشکیل مجالس سور و سرور در میان عرب ها رواج یافت.

با توجه به تغییرات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به وجود آمده در این عصر، بدیهی است که ادبیات که چون موجود زنده ای از عوامل سیاسی، اجتماعی، طبیعی و.... متأثر می شود، رنگ و بوی اطراف را به خود بگیرد و تغییر نماید.

گرایش فراوان ادبیات به ادبیات قومی و قبیله ای، فاصله گرفتن ادبیات از ادبیات عربی محض و خالص به دلیل امتزاج فرهنگ های ایرانی، عربی و ترکی و گسترش آزادی اندیشه و رفاه، اختلاط نژادها و رواج لهب و لعب و برپایی مجالس باده نوشی از جمله عواملی

بود که سبب تمایز ادبیات این دوران از ادبیات دورانهای پیشین شد. (الفاخوری، ۱۹۸۶: ۵۲۶)

علاوه بر موارد فوق می توان، سست عنصری و بی لیاقتی برخی از خلفا و بخشش های فراوان ایشان به ادیبان و شعرا را نیز از جمله مهمترین عوامل مؤثر در ادبیات و تغییر در آن دانست. همه ی این عوامل دست به دست هم داده بودند تا ادبیاتی متفاوت با ادبیات گذشته به وجود آید. به طور کلی، عصر عباسی عصر شکوفایی ادبیات و تمدن است. در این دوران ادبیات و جریان پرداختن به فکاهه و ادبیات فکاهی و آوردن نکات ظریف و نادر رشد چشمگیری نمود تا آنجا که می توان این عصر را دوران شکوفایی این فن ادبی به حساب آورد.

زکی مبارک معتقد است که این عصر، بهترین محیط برای پرداختن به فکاهه بود، به طوری که در دربار خلفا و حاکمان اسلامی، بازار و خیابان و... توجه به فکاهه و شوخ طبعی رایج بود. (زکی مبارک، ۱۹۳۴، ج ۱: ۱۳۶)

فکاهیات این عصر تصویری است واقعی از وقایع موجود در جامعه که گام به گام با تحولات و تغییرات رخ داده، به پیش رفته و گاه بیانگر شادی ها و لهو و لعب ها و گاه بیان کننده ی بد بختی ها و هرج و مرج های موجود در جامعه می باشد.

در دوران عباسی، پدیده های اجتماعی گوناگونی به وجود آمد که ادب و سیاست را به شدت تحت تأثیر قرار داد. به دنبال خوش گذرانی و سست عنصری برخی خلفا و تبدیل شدن دربار خلافت به مرکزی برای تجمع شاعران و آوازه خوانان و اصحاب لهو و لعب و پرداختن هرچه بیشتر خلفا و امرا به مجالس عیش و شادی، فکاهه نیز رواج بیشتری یافت.

این خوش گذرانی ها و بخشش های نابجای خلفا به عده ای از نزدیکان و ندیمان خویش، سبب ایجاد تفاوت های شدید طبقاتی در میان اقشاری از مردم رواج یافت و روز به روز بر تعداد افراد بینوا و مستمند افزوده شد. این گروه برای امرار معاش و گذراندن زندگی بر هر حيله و ترفندی روی می آوردند. گروهی به تکدی و اخاذی پرداخته و گروهی دیگر از طریق مدح و هجو، روزگار می گذراندند. اما در میان آنها گروهی بودند که از طریق فکاهه و تقلید از شخصیت های مختلف حتی تقلید از حیوانات امرار معاش می نمودند.

از جمله این افراد «ابودبویه ی زنجی» است. «جاحظ» درباره ی او چنین می گوید:

«بودبویه ی زنجی» از موالی آل زیاد در دروازه ی کرخ می ایستاد و از خود صدای خرها را در می آورد، به دنبال عرعر او تمامی خران بغداد از علیل و مریض و پیر و خسته همگی با وی هم آواز می گشتند در حالی که آن چارپایان، گاه صدای هم نوع خود را شنیده اما هیچ واکنشی از خود نشان نمی دادند اما به محض شنیدن صدای وی همگی با او هم صدا می شدند. (جاحظ البصری، ۱۴۰۹، ج ۱: ۶۵)

«ابو العنبس صیمری» نیز از جمله افرادی بود که از طریق فکاهه گویی به جمع آوری مال و دارایی می پرداخت. (ابن الجوزی، ۱۹۹۰: ۱۲۷)

همانطور که بیان گردید در این دوران ایرانیان زمام امور را به دست گرفته بودند لذا حاکمان نیز تحت تأثیر آنان قرار داشتند و در همه ی امور به سبک و سیاق ایشان عمل می کردند. گویند یکی از خلفای عباسی به تقلید از ایرانیان که هر قشری در جامعه شان لباسی خاص برتن داشت دستور داد همه ی رعایا کلاهی بلند از نی و برگ بر سر خویش نهند، همین امر سبب شد که شاعری وی را که به جای افزایش صله و بخشش، کلاه سر رعایا را بلند نمود، مسخره کند و از این طریق سیاست وی را مورد انتقاد قرار دهد. وی چنین می گوید:

وَكُنَّا نُرَجِّي مِنْ إِمَامٍ زِيَادَةً      فَزَادَ الْإِمَامُ الْمُصْطَفَى فِي الْقَلَانِسِ  
تَرَاهَا عَلَى هَامِ الرَّجَالِ كَأَنَّهَا      دِنَانُ يَهُودٍ جُلَّتْ بِالْبِرَانِسِ

ترجمه: «ما از خلیفه، انتظار و امید (بخشش) داشتیم ولی او به جای آن، کلاه ها را بلند نمود چنانچه این کلاه ها را بر سر کسی ببینی گمان می بری خم بزرگ یهودیان است که کلاه بزرگی بر سرش گذاشته و با آن تزئینش نموده باشی». (سیوطی، بی تا: ۲۶۲)

همچنین چندگانگی موجود در این دوران که متشکل از طوائف و قومیت های مختلف با فرهنگ های گوناگونی بود از طرفی سبب رشد فرهنگ و تمدن و از سوی دیگر باعث بروز اختلافات قومی و قبیله ای و ایجاد بی بند و باری و مسخره نمودن ادیان مختلف گردید. در چنین جوی طبیعی است که فکاهه نیز به عنوان سلاحی در راستای عداوت ها و اختلافات قومی به کار رود. (البستانی، ۱۹۷۹: ۱۸-۱۷)

حوادث و پدیده های سیاسی، اجتماعی که به صورت مخالفت با نظام یا مبارزه با ستم و تبعیض و نابرابری در تمدن اسلامی شکل گرفت نیز از دیگر عواملی است که جریان فکاهه را تحت تأثیر خود قرار داد.

برخی از نویسندگان این جریان را شعوبیه نام نهاده اند و آن را از عوامل تأثیرگذار در فکاهیات دانسته اند. (ضیف، ۱۹۹۶: ۷۴)

در این ماجرا فکاهه چون وسیله ای بود که برای سرزنش گروه مقابل از آن استفاده می نمودند.

ابونواس و بشار سرآمد این ادبا به شمار می آیند. آنها در اشعار خویش به ایرانی بودن خود افتخار نموده، از عرب ها بیزار می جسته اند. مثلاً آنجا که ابونواس عرب را مورد تمسخر قرار داده و چنین می سراید:

دَعِ الْأَلْبَانَ يَشْرِبُهَا رَجَالٌ      رَقِيقُ الْعَيْشِ بَيْنَهُمْ غَرِيبٌ  
فَأَيْنَ الْبَدُوِّ مِنْ إِيوَانَ كَسْرِي      وَإِنَّ مِنَ الْمِيَادِينِ الدُّرُوبُ

(ابونواس، ۱۹۸۴: ۷۳)

ترجمه: «بگذار شیر شتر را کسانی بخورند که زندگی راحت و آسوده از آنها به دور بوده و از آن چیزی نمی دانند.

عرب های بدوی کجا و ایوان کسری کجا؟ عرب صحرائشین کجا و میدان های بزرگ (ایرانیان) کجا؟» بشار نیز قبیله ی بنی تمیم که یکی از بزرگترین قبایل عرب می باشند را به دلیل خوردن سوسمار به تمسخر گرفته و درباره ی آنان چنین سروده است:

إِذَا مَا تَمِيمِيٌّ أَتَاكَ مُفَاخِرًا      فَقُلْ عَدَّ عَنْ ذَا كَيْفِ أَكُلِكَ لِلضَّبِّ

(جاحظ البصری، ۱۹۳۸: ج ۳، ۳۹۳).

ترجمه: «اگر فردی از اهل بنی تمیم نزد تو آمد و فخر فروشی نمود، پس بگو از این بگذر و برای ما بگو که چگونه سوسمار ها را می خوری؟»

بنابراین در چنین شرایطی بسیار طبیعی بود که ادیبان به ادبیات فکاهی روی آورده و نویسندگان و مؤلفان به تصنیف کتب فکاهی بپردازند.

از مهمترین و سرآمدترین فکاهه گوینان این دوران می توان از جاحظ و ابوحیان توحیدی و الوشاء نام برد.

از میان شاعران فکاهه سرای این دوران نیز می توان به ابوالحسن معروف به ابن لنگک اشاره نمود. (فروخ، ۱۹۶۸: ۵۰۴).

از مهمترین کتاب هایی که در این دوران در باب فکاهه نگاشته شده است می توان کتاب الموشی تألیف محمد بن احمد الوشاء و کتاب های «اخبار الازکیاء» و «اخبار الحمقی و المغفلین» و «اخبار الظرف و المتماجنین» تألیف ابن الجوزی و مهمتر از همه از کتابها و رسائل جاحظ به خصوص کتاب البخلاء و الحيوان و رساله ی الترییع و التدویر او یاد کرد.



بنا بر آنچه گذشت مشخص می‌گردد که فکاهه و شوخ طبعی در ادبیات هر ملت و هر دوره ای وجود داشته است و ملت عرب نیز از این نوع ادبی بی بهره نبوده است. حتی در دوران جاهلی که زندگی عرب‌ها توأم با خشونت و بدویت بود باز هم ته مایه ای از فکاهه و شوخ طبعی در میان آنها به چشم می‌خورد. موضوعاتی چون خرافه پرستی، ترس از غول، تمسخر قبایل متخاصم و... از جمله مسائلی هستند که فکاهی‌های این دوران پیرامون آن شکل گرفته است. در دوران صدر اسلام نیز با ظهور اسلام و ایجاد برخی محدودیت‌های اخلاقی و رفتاری فکاهه متحوّل گشته و گاهی نیز از جانب اصحاب و یاران پیامبر به منظور مقابله با منافقان و مشرکان جاهلی به کار می‌رفت. همچنین در عصر اموی نیز با توجه به گرایش و حمایت خلفا، فکاهه با اهداف مختلف سیاسی و اجتماعی رواج فراوانی یافت.

اما عصر عباسی دوران شکوفایی و ازدهار این فن ادبی به شمار می‌آید، تنوع نژادی به وجود آمده در این عصر و همچنین وجود تفاوت‌های طبقاتی شدید در جامعه، موجب گرایش سریع همگان به فکاهه و شوخ طبعی گردید تا شاید بدین وسیله بتوانند مرهمی بر آلام خویش نهند.

بنابراین ادبیات عرب، ادبیاتی است مشحون از فکاهی‌ها و نوادر دل‌انگیز و زیبا که در عصور و دوران‌های مختلف نگاشته شده؛ فکاهی‌ها و نوادری که سهم زیادی از کتب میراث ادبی را به خود اختصاص داده و ادبیات عرب را به ادبیاتی شیرین و جذاب تبدیل نموده است.

#### کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن الجوزی، عبدالرحمن. (۱۹۹۰). «اخبار الحمقى والمغفلين»، بیروت: دارالفکر العربی، ط ۱.
- ۳- ابن ثابت انصاری، حسان. (۱۹۹۲). «دیوان حسان»، بیروت: دارصادر، ط ۳.
- ۴- ابن منظور، جمال الدین. (۱۹۶۸). «لسان العرب»، بیروت: دارصادر، ط ۱.
- ۵- ابوالعیناء، الحسن بن هانی. (۲۰۰۰). «ظرفاء العرب»، لبنان: دار ملفّات، ط ۲.
- ۶- ابونواس، الحسن بن هانی. (۱۹۸۴ م). «دیوان ابی نواس»، بیروت: دارالکتاب العربی، ط ۳.
- ۷- البستانی، بطرس. (۱۹۷۹). «ادباء العرب فی العصر العباسیة»، بیروت: دار الجیل، ط ۱.

- ۸- جاحظ البصری، عثمان بن بحر. (۱۴۰۹). «البيان و التبيين»، تحقیق: حسن السندوبی، قم: منشورات الارومیه، ط ۱.
- ۹- جاحظ البصری، عثمان بن بحر. (۱۹۳۸). «الحيوان»، تحقیق: عبدالسلام هارون، القاهرة: مطبعة مصطفى الحلبي، ط ۱.
- ۱۰- الحصری، ابی اسحاق. (۱۹۷۲). «زهر الآداب و ثمر الالباب»، تحقیق: زکی مبارک و عبد الحمید، بیروت: دارالجيل، ط ۱.
- ۱۱- حلبي، علی اصغر. (۱۳۶۵). «مقدمه ای بر طنز و شوخ طبعی»، تهران: بیک ترجمه و نشرکتاب، چاپ اول.
- ۱۲- الحوفی، احمد محمد. (۱۹۶۶). «الفکاهة فی الادب اصولها وانواعها»، القاهرة: دار نهضة مصر، ط ۱.
- ۱۳- الدمیری، کمال الدین . (بی تا). «حياة الحيوان الكبرى»، بیروت: دارالفکر.
- ۱۴- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). «لغتنامه ی دهخدا»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- ۱۵- زکی مبارک، محمد. (۱۹۳۴). «النثر الفنی فی القرن الرابع»، مصر: المطبعة السعادة، الطبعة الثانية .
- ۱۶- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۹۶۵). «اساس البلاغه»، بیروت: دارصادر، ط ۱.
- ۱۷- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (بی تا). «تاریخ الخلفاء»، حقه و قدم له: قاسم السماعی الرفاعی و محمد العثماني، بیروت: دار الارقم.
- ۱۸- ضیف، شوقی. (۱۹۶۶). «تاریخ الادب العربی؛ (العصر العباسی الاول)»، القاهرة: دار المعارف بمصر، ط ۱.
- ۱۹- صدر، رؤیا. (۱۳۸۱). «بیست سال با طنز»، تهران: مؤسسه ی انتشارات هرمس، چاپ اول.
- ۲۰- عبدالحلیم، محمدحسین. (۱۹۸۸). «السخرية فی ادب الجاحظ»، بیروت: الدار الجماهيرية، ط ۱.
- ۲۱- العطری، عبد الغنی. (۱۹۷۰). «ادبنا الضاحک»، بیروت: دار النهار، ط ۱.
- ۲۲- الفاخوری، حنا. (۱۳۸۳ش). «تاریخ الادب العربی»، تهران: انتشارات طوس، چاپ سوم.
- ۲۳- الفاخوری، حنا. (۱۹۸۶). «الجامع فی تاریخ الادب العربی»، بیروت دارالجيل، ط ۱.

- ٢٤- فروخ، عمر. (١٩٦٨). «تاریخ الادب العربی؛ العصر العباسی». بیروت: دارالعلم للملایین، ط ١.
- ٢٥- فیروز آبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا). «قاموس المحيط»، دارالمعرفة.
- ٢٦- قره علی، محمد. (١٩٦٢). «الضحاکون»، بیروت، طبع مؤسسه النوفل، ط. الاولى.
- ٢٧- قزیحه، ریاض (الف). (١٤١٨). «الفکاهة فی الادب الاندلس»، بیروت: دارالمکتبه العصریه، ط ١.
- ٢٨- قزیحه، ریاض (ب). (١٤١٨). «الفکاهة والضحک فی التراث العربی المشرقی»، بیروت: المکتبه العصریه، ط ١.
- ٢٩- محمدی ری شهری، محمد. (١٤٠٥). «میزان الحکمة»، بیروت: الدار الاسلامیه، ط ١.
- ٣٠- مروه، یوسف احمد. (١٤١٢). «نوادیر اعلام الفکاهه»، بیروت: دار الزهراء، الطبعة الثانية.
- ٣١- معروف، نایف. (١٩٨٥). «طرائف و نوادر من عیون التراث العربی»، بیروت: دار الفنائس، ط ١.
- ٣٢- المیدانی، احمد بن ابراهیم. (١٩٩٢). «مجمع الامثال»، تحقیق: حی الدین عبد الحمید، بیروت: المکتبه العصریه، ط ١.
- ب- مجله ها
- ٣٣- شاملی، نصرالله. (١٣٧٧-١٣٧٨). «ادبیات طنز و جاحظ»، مجله ی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، صص ١٥٥-١٣٧.

## فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی-پژوهشی)

سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

نظرة مختصرة الى التطورات التاريخية للفكاهة\*

(من العصر الجاهلي حتى نهاية العصر العباسي)

الدكتور حجت رسولى

استاذ مشارك فى جامعة شهيد بهشتى تهران

ندا ميركاظمى

طالبة مرحلة الماجيستر

### الملخص

الفكاهة فى صورها المختلفة من موضوعات الادب العربى منذ العصر الجاهلى . و كانت لهذا الفن الادبى تطوراتها فى العصور المختلفة و فى الظروف السياسيه و الاجتماعيه. قد كُتِبَ فى الادب العربى من زمن بعيد كتباً مختلفةً فى هذا المجال التى تحكى عن وجود هذا النوع الادبى عند العرب. و المسئلة القابلة للبحث هى مكانة الفكاهة و اهميتها و تطوراتها و العوامل المؤثرة عليها . هذه المقالة تعالج الفكاهة و خصوصياتها و الموضوعات و المباحث المرطبة بها و تطوراتها فى العصور المختلفة حتى نهاية العصر العباسى. مستفيداً من المصادر التاريخية القديمة وبعض البحوث للباحثين المعاصر. النتائج الحاصلة من هذا البحث أكدت على وجود الفكاهة فى العصور المتعاقبة من الادب العربى و العصر العباسى كعصر الازدهار لهذا الفن الادبى و على أنه تغيرت مضامين الفكاهية فى العصور المختلفة متأثراً من الظروف الاجتماعيه و السياسيه فى اى عصر.

### الكلمات الدليلية

الفكاهة، التهكم، المزاح، العصر الجاهلى، العصر الاسلامى، العصر الاموى، العصر العباسى.

\* تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۱/۲۰

تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: H- razouli@sbu.ac.ir